

تعارض علم اجمالی با قسم و قسامه

(نقدی بر ماده ۴۷۷ قانون مجازات اسلامی)

تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۱

تاریخ تأیید: ۹۶/۳/۴

اسماعیل آقابابایی بنی*

چکیده

در جایی که علم اجمالی بر وجود مرتکب در بین عده‌ای خاص مطرح باشد، در صورتی که اطراف دعوا همگی برای تبرئه خود قسم یاد کنند، با وجود بقای علم اجمالی، در جنایات بر نفس دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود اما در جنایات بر اعضا، متهمان ملزم هستند به تساوی دیه را پرداخت کنند. این موضع قانون‌گذار در ماده ۴۷۷ قانون مجازات اسلامی از این نظر که در جنایات بر نفس، علم اجمالی را نادیده گرفته، قابل نقد است و به نظر می‌رسد تا زمانی که علم اجمالی وجود داشته باشد، نمی‌توان به استناد قسامه و قسم، بیت‌المال را مسئول پرداخت دیه دانست و در این باره تفاوتی بین جنایت بر نفس با جنایت بر اعضا نیست.

واژگان کلیدی: علم اجمالی، جنایت بر نفس، جنایت بر اعضا، قسامه، لوث، اصل برائت.

*. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (Aghababaei@isca.ac.ir).

مقدمه

یکی از مسائل مهم در حقوق کیفری به‌ویژه در جرایم علیه تمامیت جسمانی که مستلزم قصاص یا دیه می‌باشد، شناسایی قاتل است که گاه به‌علت مردد بودن وی در میان چند نفر، تعیین مسئول کیفری و نیز نوع کیفر با اشکال روبه‌رو می‌شود. یکی از این ابزارها، استفاده از قسم و قسامه است که فارغ از اصل روا یا ناروایی این دیدگاه، در مصداق‌هایی که قسم و قسامه علم اجمالی را منتفی نسازد، کاربرد این ابزار با اشکال جدی روبه‌رو می‌شود.

توضیح این‌که در جایی که قاتل بین چند نفر مردد باشد، فرض‌های زیر را می‌توان در نظر گرفت:

۱. جنایتی به‌وسیله یکی از چند نفر رخ داده و هر یک از متهمان آن را منتسب به خود می‌دانند؛ مانند آن‌که قتلی رخ داده و هر یک از متهمان خود را قاتل معرفی و بر آن اقرار کند. در این صورت اگر علم اجمالی بر ارتکاب قتل به‌وسیله یکی از چند نفر باشد، طبق تبصره ماده ۴۷۷ قانون مجازات اسلامی، اولیای دم یا مجنی‌علیه در مراجعه به هر یک از متهمان مخیر هستند؛ با این حال به‌علت نامعلوم بودن قاتل واقعی و به‌رغم اقرار، فقط می‌توانند مطالبه دیه کنند؛ این در حالی است که در قانون سابق، مطالبه قصاص هم منتفی نبود* و برخی آرای فقهی نیز آن را تأیید می‌کرد (برای نمونه ر.ک: خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۲۴۳).

۲. فرض دیگر آن است که جنایت به‌وسیله یکی از چند نفر محقق شده اما هیچ‌کدام از متهمان انتساب آن به خود را نمی‌پذیرند؛ مانند آن‌که فردی در اثر تیراندازی عده‌ای کشته یا زخمی شود و علم اجمالی بر اصابت تیر یکی از افراد در میان باشد اما متهمان هیچ‌یک خود را قاتل معرفی نکنند با این حال منکر وقوع قتل به‌وسیله یکی از افراد جمع نباشند.

۳. فرض سوم جایی است که قریبه‌ها و شواهد بر وقوع قتل به‌وسیله عده‌ای

*. طبق ماده ۲۳۵ قانون مجازات مصوب ۱۳۷۰: «اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار کند و دیگری به قتل عمدی یا خطایی همان مقتول اقرار کند، ولی دم در مراجعه به هر یک از این دو نفر مخیر است که برابر اقرارش عمل کند و نمی‌تواند مجازات هر دو را مطالبه کند».

حکایت دارد اما متهمان از پذیرش آن ابا دارند؛ مانند آن که فردی در منزلی کشته شده اما اهالی منزل به‌رغم متهم به قتل بودن، وقوع آن را منکر هستند.

تفاوت فرض اخیر با فرض پیشین آن است که در این جا علم اجمالی بر وقوع قتل به‌وسیله یک یا چند نفر از متهمان نداریم؛ با این حال، قرینه‌ها و شواهد قابل اعتماد، افراد خاصی را در معرض اتهام قرار می‌دهد.

در هر یک از فرض‌های یادشده ممکن است جنایت از قبیل ضرب و جرح باشد یا افراد مرتکب قتل شده باشند. نیز ممکن است لوث محقق شده و دعوا را بتوان با ارجاع به قسامه و قواعد آن حل و فصل کرد یا این که از مصداق‌های لوث نباشد.

فرض‌های یادشده از دو جهت جای بررسی دارد:

الف) چگونگی تعیین مرتکب در موارد علم اجمالی و پرداخت دیه که محل بحث مقاله پیش‌رو نیست و در جای خود به تفصیل بررسی شده است (برای مطالعه ر.ک: آقابابایی‌بنی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۹-۸۵ / یزدیان‌جعفری، ۱۳۸۵، ص ۱۶۶-۱۴۹ / مؤذن‌زادگان، ۱۳۷۸، ص ۴۴-۲۳ / طیرانیان، ۱۳۴۵، ص ۱۳۱-۱۲۷).

ب) چگونگی تعیین تکلیف با قسامه در جایی که اجرای قسم یا قسامه علم اجمالی را منتفی نمی‌سازد.

مقاله پیش‌رو در پی بررسی فرض اخیر است با این توضیح که از میان فرض‌های یادشده، فرض نخست و نیز در جایی که بتوان با استفاده از قواعد قسامه دعوا را حل و فصل کرد، از بحث ما خارج است. نیز در جایی که یکی از افراد با امتناع از قسم، خود را در معرض پرداخت دیه قرار دهد، به‌علت انحلال علم اجمالی در مقاله پیش‌رو بحث نمی‌کنیم بلکه فرض بحث ما جایی است که با وجود علم اجمالی یا اطمینان کافی بر وقوع جنایت به‌وسیله عده‌ای، افراد مورد اتهام با قسم یادکردن، در پی رفع اتهام از خود باشند و پرسش این است که آیا با وجود علم اجمالی، می‌توان به استناد قسم یا قسامه به براءت اطراف علم اجمالی و مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه حکم داد یا خیر؟

ماده ۴۷۷ قانون مجازات اسلامی، در قتل امکان براءت متهمان و مسئولیت بیت‌المال را پذیرفته است اما در جنایت‌های کمتر از قتل، به‌رغم قسم یادکردن اطراف دعوا، به

استناد علم اجمالی، هم‌چنان متهمان را مسئول پرداخت دیه می‌داند. تفاوت گذاشتن بین جنایت بر نفس و جنایت بر اعضا در فرض پیش‌گفته باعث می‌شود؛ اولاً، در جنایت بر نفس که لازم است قانون‌گذار در مقایسه با جنایت بر اعضا موضع شدیدتری در نظر گیرد و با تحمیل دیه بر بیت‌المال در عمل موجبات تبرئه و تخفیف را لحاظ کند؛ ثانیاً، با پذیرش قسم از همه اطراف دعوا، زمینه‌های سوءاستفاده را فراهم سازد؛ ثالثاً، با توجه به اختلاف کیفر قتل و جنایت‌ها بر اعضا، افراد را برای فرار از مجازات در موارد جرح، به قتل تشویق کند.

به نظر می‌رسد در فقه اگر چه بین جنایت‌های بر نفس با جنایت بر اعضا تفاوت نهاده‌اند، این تفاوت در جایی است که علم اجمالی در میان نباشد و احکام فقهی بر فرض داشتن مستند کافی، به فرض وجود دلایل اولیه بر توجه اتهام به فرد یا افراد خاص اختصاص دارد (فرض سوم از فرض‌های پیش‌گفته) و تسری دادن احکام آن بر فرض عدم انحلال علم اجمالی پس از قسم و قسامه، مستند فقهی کافی ندارد. از این‌رو، بررسی دوباره موضع قانون‌گذار و میزان انطباق یا عدم انطباق آن با آرای فقهی ضرور به نظر می‌رسد.

رویکرد قانون‌گذار

مصادق‌های که برای فرض علم اجمالی در قانون مجازات اسلامی می‌توان در نظر گرفت عبارت هستند از:

۱. در جایی که نزاع دسته‌جمعی رخ دهد و فردی کشته یا زخمی شود. جرم پیش‌گفته برای نخستین بار در ماده ۵۷۱ قانون مجازات عمومی (مصوب ۱۳۰۴) مطرح شد که به‌رغم طرح مسئله علم اجمالی و عدم امکان تعیین مرتکب، مجازات حبس تأدیبی را برای مرتکبان در نظر گرفت و از آن‌جا که برگرفته از فقه نبود، پرداخت دیه و قصاص را مسکوت نهاد با این حال رأی وحدت رویه شماره ۶۵ مورخ ۱۳۵۲/۷/۲۵ هیئت عمومی دیوان کشور مطالبه ضرر و زیان را ممکن و تصریح کرد: «دادگاه نمی‌تواند به این استدلال که مرتکب جرح یا ضرب معلوم نیست و تاوان‌خواه خود از جمله مجرمین قضیه است، دعوای خصوصی را رد کند» که می‌توان گفت سکوت

قانون به معنای عدم لزوم پرداخت دیه نبود.

در قانون‌های بعد از انقلاب تا سال ۱۳۷۵ مجازات نزاع دسته‌جمعی مسکوت ماند و همین امر باعث اختلاف‌هایی شد که در جای خود بررسی شده است (مؤذن‌زادگان، ۱۳۷۸، ص ۲۴ به بعد). در سال ۱۳۷۵ در ماده ۵۱۶ کتاب پنجم از قانون مجازات، برای شرکت‌کنندگان در منازعه مجازات‌هایی تعیین شد. با این حال به‌علت اختصاص قانون به تعزیرات، در تبصره ۲ قانون یادشده فقط به این نکته تصریح شد که «مجازات‌های فوق مانع اجرای مقررات قصاص یا دیه حسب مورد نخواهد بود» و در این‌که اگر مرتکب مشخص نبود، راجع به دیه و قصاص چه تصمیمی می‌توان گرفت، سخنی به میان نیامد که البته به‌علت خارج‌بودن دیه و قصاص از بحث تعزیرات، اشکالی بر مقررده یادشده وارد نبود.*

۱۲۹

حقوق اسلامی / تعارض علم اجمالی با قسم و قسامه

راجع به قصاص و دیه می‌توان گفت چنان‌چه بتوان قتل یا جرح ارتكابی را نتیجه عمل مجرمانه همه شرکت‌کنندگان در منازعه دانست، از باب شرکت در قتل، تحمیل مسئولیت دیه یا قصاص بر افراد مانعی ندارد (مفاد ماده ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی). نیز اگر تعدادی و نه همه متهمان، ضمن پذیرش شرکت در منازعه بر عدم انجام عملی که به قتل یا جرح انجامیده قسم یاد کنند، می‌توانند از دیه و قصاص معاف شوند. با توجه به مفاد ماده ۴۷۸ که دیه را متوجه امتناع‌کنندگان می‌داند. دشواری در جایی است که همگی خود را مبرا از جرح و قتل دانسته و بر آن قسم یاد کنند. در این‌صورت، از یک‌سو بر انتساب قتل به یک یا چند نفر از شرکت‌کنندگان در قتل یا جرح اطمینان داریم و از سوی دیگر، با قسم از خود رفع اتهام می‌کنند! در این‌صورت، این پرسش مطرح است که آیا وجود علم اجمالی می‌تواند مانع تأثیر قسم و قسامه شمرده شود؟

ماده ۴۷۷ قانون مجازات اسلامی با تفکیک بین قتل و جرح مقرر می‌دارد:

در موارد علم اجمالی به ارتكاب جنایت، به‌وسیله یک نفر از دو یا چند نفر معین، در

*. برخی با توجه به شرط نامعین‌بودن مرتکب در نزاع دسته‌جمعی، تبصره را با جرم بیان‌شده ناسازگار دانسته و با توجه به عدم امکان تحمیل قصاص یا دیه بر کسی که سببیت وی در ایراد صدمه محرز نیست، آن را خلاف موازین حقوقی و شرعی می‌دانند (مؤذن‌زادگان، ۱۳۷۸، ص ۳۴).

صورت وجود لوث بر برخی از اطراف علم اجمالی، طبق مواد قسامه در این باره عمل می‌شود و در صورت عدم وجود لوث، صاحب حق می‌تواند از متهمان مطالبه سوگند کند که اگر همگی سوگند یاد کنند درباره قتل، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه به نسبت مساوی از متهمان دریافت می‌شود.

طبق این مقرره، وجود علم اجمالی مانع از ترتیب اثر دادن به سوگند در قتل نیست اما در غیر قتل، تا زمانی که علم اجمالی منحل نشده هر چند همگی بر بی‌گناهی خود سوگند یاد کنند، مسئولیت پرداخت دیه منتفی نمی‌شود.

۲. فرض دیگر بر علم اجمالی به وجود قاتل در بین جمع آن است که شخصی بر اثر ازدحام و مانند آن کشته شود با این حال تشخیص مرتکب به علت نامحصور* بودن اطراف علم اجمالی مشکل یا ناممکن باشد. ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی در این باره مقرر می‌دارد: «اگر شخصی به قتل برسد و قاتل شناخته نشود یا بر اثر ازدحام کشته شود دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود».

گفتنی است اداره قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۵۳۰۷ به تاریخ ۶۲/۱۲/۲۱ قتل در اثنای منازعه را با قتل در ازدحام دارای وحدت ملاک فرض کرده و مسئول پرداخت دیه را بیت‌المال دانسته است (مؤذن‌زادگان، ۱۳۷۸، ص ۳۱). به نظر می‌رسد فرض نظریه پیش‌گفته را باید به جایی ناظر دانست که اطراف منازعه غیرمحصور باشد؛ مانند شورش‌های خیابانی که به علت غیرمحصور بودن اطراف علم اجمالی، تفاوتی با ازدحام نخواهد داشت؛ وگرنه در جایی که اطراف علم اجمالی محصور باشد، باید طبق ماده ۴۷۷ به شرحی که گذشت دعوا را فیصله داد.

با این حال، برخی حقوق‌دانان و فقیهان بر این باور هستند که در موارد مشخص نبودن مرتکب، تحمیل دیه بر جمع مجاز نیست و در حقیقت تفاوتی بین محصور و غیرمحصور بودن اطراف علم اجمالی قائل نیستند که بر فرض پذیرش این سخن، نقدی بر اصل مواد قانونی خواهد بود و در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

*. برای تشخیص شبهه محصوره از غیرمحصوره معیارهایی در نظر گرفته شده است که از آن جمله است: رجوع به عرف، سهولت یا دشواری شمارش، مصلحت و حرمان به این معنا که در نظر گرفتن اطراف شبهه باعث فوت منفعت برای اکثر مردم شود (یزدیان‌جعفری، ۱۳۸۵، ص ۱۵۱ به نقل از: محمدی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۳۵۶ به بعد).

گونه‌های علم اجمالی در فقه

چنان‌که اشاره شد اطراف علم اجمالی ممکن است محصور یا غیر محصور باشد. در آرای فقهی نیز هم‌سو با رویکرد قانون‌گذار بین محصور یا غیرمحصور بودن اطراف علم اجمالی تفاوت قائل شده، در موارد غیرمحصور برای از بین نرفتن خون فرد کشته‌شده از ابتدا دیه را متوجه بیت‌المال می‌دانند.

با این حال، عبارت‌های فقیهان در سه دسته قابل دسته‌بندی است:

(الف) مواردی که به‌رغم اقامه قسامه یا قسم، در صورتی که همه اطراف دعوا قسم یاد کنند، علم اجمالی منتفی نمی‌شود؛ مانند آن‌که مدعی یکی از دو نفر را به‌صورت مردد به‌عنوان قاتل معرفی کند (ر.ک: حلی، ۱۴۱۳ق (الف)، ج ۳، ص ۶۱۰ و ۶۱۱) و قرینه‌ها و شواهد حاکی از آن باشد که یکی از آن‌دو، به یقین قاتل است.

(ب) مواردی که یافت‌شدن فرد در میان جمع به همراه قرینه‌هایی مانند وجود خصومت پیشین بین مقتول و افراد متهم، موجبات طرح دعوا علیه افراد خاص را فراهم آورد؛ مانند یافت‌شدن مقتول در منزل کسی یا در روستا یا قبیله‌ای که معلوم نیست چه کسی وی را کشته است (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۵۳ و ۷۵۴/طوسی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۳۹/عاملی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۷۱/نجفی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۳ به بعد).

(ج) فرض دیگر، وقوع قتل به‌وسیله جمع غیرمحصور است مانند آن‌که فرد بر اثر ازحام در محل عمومی، روی پل، روز عرفه و امثال آن کشته شود و قاتل قابل شناسایی نباشد. در این موارد بدون قسم و قسامه، عبارت‌های فقهی به پرداخت دیه از بیت‌المال ناظر است (برای نمونه ر.ک: ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۱۳).

در فرض‌های پیش‌گفته، در فرض اول و دوم، قسم‌خوردن متهمان بر بی‌گناهی خود، دیه را متوجه بیت‌المال می‌کند و در فرض سوم، بدون نیاز به قسم، بیت‌المال عهده‌دار پرداخت دیه شمرده می‌شود.

مستند فقیهان در آرای پیش‌گفته برخی روایت‌ها در این‌باره است، مانند: روایت

علی‌بن‌فضیل از امام صادق⁷:

«إِذَا وَجِدَ رَجُلٌ مَقْتُولًا فِي قَبِيلَةٍ قَوْمٍ حُلْفُوا جَمِيعًا مَا قَتَلُوهُ وَلَا يَعْلَمُونَ لَهُ قَاتِلًا فَإِنْ أَبَوْا غَرِمُوا الدِّيَةَ فِيمَا بَيْنَهُمْ فِي أَمْوَالِهِمْ سَوَاءً بَيْنَ جَمِيعِ الْقَبِيلَةِ مِنَ الرِّجَالِ الْمُدْرِكِينَ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۲۰۶)؛ هر گاه کشته‌ای در بین قبیله قومی یافت شود، همگی قسم داده می‌شوند که

وی را نکشته‌اند و قاتل وی را نمی‌شناسند. اگر از قسم یادکردن امتناع کردند، دیه به‌طور مساوی بین همه افراد قبیله تقسیم و از افراد مرد که به سن تکلیف رسیده‌اند، دریافت می‌شود.

این روایت که به فرض محصور بودن اطراف علم اجمالی ناظر است، هم بر دریافت مساوی دیه از متهمان دلالت دارد و هم بر این نکته تصریح می‌کند که در صورت خودداری از قسم، ملزم به پرداخت دیه هستند؛ اما در صورتی که بر بی‌گناهی خود قسم یاد کنند، الزامی به دیه ندارند و بیت‌المال عهده‌دار پرداخت آن می‌شود و چنان‌که برخی تصریح کرده‌اند (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۷۸). از جمع روایت‌های یادشده در این باره (همان، ص ۲۷۷ و ۲۷۸) می‌توان مطلب پیش‌گفته را استفاده کرد.

در نقطه برابر، در جایی که اطراف علم اجمالی غیرمحصور باشد، در روایت‌ها از اول دیه متوجه بیت‌المال دانسته شده که از آن جمله است روایت *ابی‌بصیر از امام صادق 7: «إِنْ وَجِدَ قَبِيلٌ بِأَرْضٍ فَلَاةٌ أَدْبَتْ دَيْتَهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ 7 كَانِ يَقُولُ لَنَا يُبْطَلُ دَمُ أَمْرِي مُسْلِمٍ (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۰۴)؛ هر گاه کشته‌شده‌ای در بیابان یافت شود، دیه وی از بیت‌المال پرداخت می‌شود. حضرت/امیر مؤمنان 7 می‌فرمود: خون انسان مسلمان نباید از بین برود».*

بر این اساس می‌توان گفت از نظر فقهی هم‌سو با روایت‌ها، در صورتی که اطراف علم اجمالی محصور باشند همان‌ها تا زمان رفع اتهام ملزم به پرداخت دیه هستند و در غیرمحصور، دیه به‌وسیله بیت‌المال پرداخت می‌شود.

با این حال در آرای فقهی و روایت‌های پیش‌گفته چند نکته نیاز به توجه دارد:

۱. با اقامه قسم یا قسامه، علم اجمالی سابق چه سرنوشتی پیدا می‌کند؟
 ۲. در عبارت فقهی، فقط در قتل دیه متوجه بیت‌المال دانسته شده است؛ پرسش این می‌باشد که آیا در موارد جرح نیز همین حکم جاری است یا خیر؟
- پاسخ به پرسش‌های پیش‌گفته را در ادامه پی می‌گیریم.

تأثیر قسامه و قسم بر علم اجمالی

چنان‌که اشاره شد در عبارت‌های فقهی و مواد قانونی، یکی از راه‌کارها برای تعیین مرتکب از بین افراد معلوم به اجمال در جایی که اطراف علم اجمالی محصور است،

اقامه قسامه یا قسم یادکردن می‌باشد. در جایی که برخی برای تبرئه خود قسم یاد کرده و برخی دیگر سکوت کنند، به علت انحلال علم اجمالی جای بحث ندارد و دیه بر افرادی تحمیل می‌شود که در پیر رفع اتهام از خود بر نیامده‌اند اما در جایی که همه اطراف دعوا با قسم از خود رفع اتهام کنند، این پرسش مطرح است که آیا می‌توان به استناد قسم یا قسامه حکم به براءت داد و علم اجمالی سابق را نادیده گرفت؟ در پاسخ به این پرسش دو گونه استدلال شده است:

الف) وقتی اطراف دعوا با قسم یا قسامه از خود رفع اتهام می‌کنند، اصل براءت اقتضا دارد که هیچ‌یک مسئول شناخته نشود و مطالبه دیه از هیچ‌کدام امکان‌پذیر نیست. در استدلال بر مورد مشابه برخی برای عدم امکان مطالبه ضرر و زیان از اطراف علم اجمالی چنین استدلال کرده‌اند:

موضوع از یکی از سه فرض زیر خارج نیست: ۱. تمام شرکت‌کنندگان را طرف دعوا قرار دهیم که صحیح نیست، چون همه آن‌ها به‌طور قطع مرتکب صدمات نشده‌اند. ۲. برخی از آن‌ها را لا علی‌التعین طرف دعوا قرار دهیم که این هم درست نیست، چون خواندگان دعوا مجهول هستند. ۳. از یک یا چند نفر از آن‌ها به‌صورت معین مطالبه ضرر شود که این هم صحیح نیست؛ زیرا مسئولیت آن‌ها در برابر زیان حاصل مسلم نیست؛ در نتیجه طبق اصل براءت باید تمام متنازعين را از جبران خسارت تبرئه کرد (یزدیان، ۱۳۸۵، ص ۱۵۴ به نقل از: مهدوی، ۱۳۴۲، ص ۱۵ و ۱۶). آیه شریفه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام، ۱۶۴) و اصل شخصی بودن مجازات‌ها هم اقتضا دارد تا زمانی که اتهام کسی به اثبات نرسیده است، نتوان وی را محکوم به پرداخت دیه کرد.

عبارت‌های فقهی و روایت‌های ناظر به تحمیل دیه بر بیت‌المال پس از اقامه قسامه نیز که پیش از این اشاره شد، تأییدکننده این دیدگاه است.

ب) در صورتی می‌توان به اصل براءت استناد کرد که علم اجمالی متفی شود و با اقامه قسامه از سوی همه اطراف دعوا، به علت بقای علم اجمالی، تبرئه اطراف دعوا ممکن نیست. چنان‌که قانون‌گذار نیز در ماده ۴۷۷ در مواردی که جنایت از نوع ضرب و جرح باشد، بر همین مسلک مشی کرده و با وجود قسم، هم‌چنان متهمان را ملزم به پرداخت دیه به تساوی می‌داند.

به بیان دیگر، اصل برائت زمانی قابل استناد است که به مخالفت با علم اجمالی نینجامد؛ به تعبیر برخی:

اصل برائت و اصول عملیه وقتی قابل اجراست که دو شرط وجود داشته باشد: ۱. انتساب بزه و توجه مسئولیت حقوقی به شخص یا اشخاص مورد نظر مشکوک و مردد باشد. ۲. اجرای اصل مخالفتی با امر معلوم و قطعی (با علم و قطع) نکند. شرط اول در ما نحن فیه وجود دارد اما شرط دوم مفقود است؛ زیرا اجرای اصل برائت درباره تمام متهمان با علم و قطع بر این که بی گمان یکی از آنها مرتکب صدمات بوده و عامل ورود صدمه از آنها خارج نیست، مخالف است. به عبارت دیگر، دادگاه با تبرئه تمام متهمان اصل برائت را محترم شمرده اما امری واقعی و قطعی را نادیده گرفته است و چون رفع اشتغال یقینی مستلزم حصول برائت یقینی می باشد، اصل برائت در این موارد بلامعارض نبوده و قابلیت استناد ندارد (یزدیان، ۱۳۸۵، ص ۱۵۴ به نقل از: طبرانیان، ۱۳۴۵، ص ۱۲۹ و ۱۳۰).

به بیان روشن تر می توان گفت: در فرض یافتن مقتول در کنار روستا و امثال آن، بعد از قسم، امکان حمل به صحت وجود دارد؛ در حالی که در اطراف علم اجمالی تا زمانی که این علم باقی است، نمی توان از احتمال درست و به جا بودن تمام قسم ها سخن گفت.* چنان که وقوع اقرار از طرف ثالث بر وقوع قتل پس از اقامه قسامه از سوی مدعی، در صحت قسامه اخلاص پدید آورده و نظریه تخییر بین عمل به مفاد قسامه یا اقرار با اشکال های جدی روبه رو است (برای مطالعه ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲، ص ۲۷۴). در نتیجه در صورت بقای علم اجمالی، اقامه قسم و قسامه بی تأثیر است و فقط در صورتی که برخی قسم یاد کرده و برخی از قسم امتناع کنند، به علت انحلال علم اجمالی می توان به قسم و قسامه در حل و فصل دعوا ترتیب اثر داد.

به نظر می رسد دیدگاه دوم استحکام بیشتری دارد با این توضیح که:

۱. در روایت ها و عبارت های فقهی که با اقامه قسم، دیه را متوجه بیت المال می داند، علم اجمالی سابق منحل شده و با رفع اتهام به سبب قسم نمی توان از توجه اتهام به اطراف دعوا سخن گفت؛ چرا که در حقیقت، علت تحمیل دیه بر متهمان، وجود

*. در حقیقت، ادله اثبات دعوا مانند امارات هستند و باید به تمام لوازم آنها ملتزم شد و قیاس آن با اصول عملیه و حجت نبودن اصل مثبت را نمی توان در این جا جاری کرد.

قرینه‌ها و شواهدی است که باعث اتهام شده و به علت قوت قرینه‌ها،* قاضی می‌کوشد ظن حاصل از آن را که جایگزین علم اجمالی است منتفی سازد و با قسم، این ظن قابلیت استناد خود را از دست می‌دهد.

به همین علت در جایی که علم اجمالی به قوت خود باقی بماند، اطراف علم اجمالی مسئول شناخته می‌شوند؛ به‌طور مثال، در جایی که دو نفر بر قاتل بودن کسی شهادت دهند و سه نفر دیگر را قاتل معرفی کنند، به‌علت تعارض شهادت‌ها، راه‌کاری مانند قسم در نظر گرفته می‌شود اما سرانجام اگر علم اجمالی منحل نشد و حتی ولی دم حاضر نشد با قسم یکی از دو نفر را به‌عنوان قاتل معرفی کند، در فقه از دریافت دیه به تناسب تعداد شهود از هر دو سخن به میان آمده است و دو پنجم دیه از کسی که دو شاهد وی را قاتل معرفی می‌کند و بقیه از کسی که سه نفر وی را قاتل دانسته‌اند، گرفته می‌شود و نوبت به بیت‌المال نمی‌رسد (حلی، ۱۴۱۳ق (ب)، ج ۹، ص ۴۵۲). هم‌چنین است در جایی که هر یک از متهمان دیگری را قاتل بدانند و علم اجمالی بر وقوع قتل به‌وسیله یکی محقق شود.

۲. در فرض اقامه دعوا علیه دو نفر به‌صورت مردد از سوی مدعی و پیدا نشدن راه‌حل به شرحی که گذشت هر چند از سقوط دعوا براساس قسامه سخن به میان آمده و پرداخت دیه به بیت‌المال واگذار شده است، در حقیقت علم اجمالی برای مدعی می‌باشد و چون نتوانسته آن را به اثبات برساند، اثری بر این علم مترتب نمی‌شود و با فرضی که علم اجمالی برای محکمه حاصل شود تفاوت دارد. به بیان دیگر، علم اجمالی قاضی نیاز به اثبات ندارد و تا زمانی که منتفی نشده، لازم است به آثار آن ملتزم بود اما علم اجمالی مدعی، به‌علت اثبات‌نشدن در دادگاه، فاقد اثر شمرده می‌شود؛ از این رو قیاس این فرض با جایی که به واسطه قسم تردید در قاتل بودن متهمان حاصل می‌شود، قیاس مع‌الفارق است.

با این حال، ممکن است گفته شود اشکال اساسی رویکرد دوم آن است که در عمل به مجازات بیگناه می‌انجامد و در حقوق کیفری، تبرئه گناه کار بر کیفر دادن عالمانه

*. چنان‌که فقیهان افزون بر احتمال اولیه، قرینه‌ها و شواهدی را برای امکان اتهام لازم دانسته و برخی عبارت «التهمه الظاهره» را به‌کار برده‌اند (برای نمونه ر.ک: لاری، ۱۴۱۸ق، ص ۵۰۵).

بی‌گناه ترجیح دارد. در پاسخ می‌توان گفت:

الف) آنچه اصل براءت در حقوق کیفری اقتضا دارد، ممنوعیت مجازات بدون اثبات اتهام است و این امر مانع جبران خسارت که پرداخت دیه هم یکی از مصداق‌های آن است، نمی‌شود. رأی وحدت رویه شماره ۵۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور به تاریخ ۱۳۵۲/۷/۲۵ نیز در همین جهت قابل ارزیابی است که مقرر می‌دارد: «نظر به این که طبق ماده ۹ و ۱۴ آیین دادرسی کیفری و اصل کلی، شخصی که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شده می‌تواند به تبع ادعای دادستان مطالبه ضرر و زیان کند و هر گاه دادگاه جزا متهم را مجرم تشخیص دهد مکلف است به دادخواست تاوان خواه که با رعایت تشریفات مقرر تقدیم شده رسیدگی و ضمن صدور حکم جزایی، حکم ضرر و زیان وی را نیز با عنایت به دلایل موجود صادر کند؛ بنابراین در نظایر موضوع که مداخله متهم در منازعه ثابت و مورد لحوق حکم قرار گرفته دادگاه نمی‌تواند به این استدلال که مرتکب جرح یا ضرب معلوم نیست و تاوان خواه خود از جمله مجرمین قضیه است دعوی خصوصی را رد کند...» (<http://datta.ir>).

ب) هر چند در حقوق کیفری تبرئه گناهکار بر مجازات بی‌گناه ترجیح دارد درباره بحث می‌توان گفت: اولاً، تبرئه افراد با وجود علم اجمالی، امکان سوءاستفاده را فراهم می‌آورد و کافی است در هر جایی که کسی متهم به قتل شد و عده‌ای بر قاتل بودن وی گواهی دادند، فرد دیگری نیز به‌عنوان قاتل ساختگی معرفی شده و با توجه به شهادت عده‌ای دیگر، هر دو تبرئه و دیه بر بیت‌المال تحمیل شود. از این رو تالی فاسد تحمیل دیه بر فرد بی‌گناه کمتر از تبرئه هر دو طرف نیست؛ ثانیاً، در فرض مسئله، قرینه‌ها و شواهد کافی بر متهم بودن هر دو وجود دارد و فقط به‌علت تعارض ادله اثبات، اطمینان به قاتل نبودن یکی حاصل می‌شود و در این جا همین مقدار که فردی خود را در معرض متهم شدن قرار داده و با هیچ دلیل و مدرکی نتوانسته است از خود رفع اتهام کند، برای تحمیل دیه کافی است. چنان‌که فقیهان در تعارض شهود و منحصرشدن متهم بین چند نفر، از تقسیم دیه بین متهمان سخن گفته و در عمل به مسئول دانستن کسی فتوا داده‌اند که در حقیقت بی‌گناه است اما امکان رفع اتهام از وی وجود ندارد (حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۴۷۳)؛ ثالثاً، اگر اشکال تحمیل دیه بر بی‌گناه را بپذیریم، این اشکال در فرض جرح

هم مطرح است حال آن که قانون گذار به تبع برخی آرای فقهی، به شرحی که خواهد آمد، آن را پذیرفته است.

ج) با توجه به امکان تفکیک خسارت‌ها از جمله دیه از کیفر و حکم به براءت در کیفر و ملزم کردن بی گناه واقعی در مظان اتهام، آرای فقهی و مواد قانونی از تحمیل دیه بر بی گناه واقعی پذیرفته‌اند که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱. در قانون مجازات اسلامی در ماده ۴۷۷ در فرض جرح از امکان پرداخت دیه به وسیله همه اطراف علم اجمالی سخن به میان آمده است و ماده ۴۸۲ قانون یادشده مقرر می‌دارد: «در موارد علم اجمالی به انتساب جنایت به یکی از دو یا چند نفر و عدم امکان تعیین مرتکب، چنان چه جنایت، عمدی باشد قصاص ساقط و حکم به پرداخت دیه می‌شود».

۲. در جایی که مدعی یکی از دو نفر را به عنوان مرتکب جنایت معرفی کند، فقیهان ضمن پذیرش امکان طرح دعوا، حتی از امکان اقامه قسامه علیه متهم سخن گفته و مطالبه دیه از طرفین دعوا را مطرح کرده‌اند؛ با این که فرض پیش گفته از مصداق‌های علم اجمالی مدعی است و تا زمان عدم اثبات آن در دادگاه قاعدتاً نباید آثاری بر آن مترتب شود.

در یکی از عبارات‌های فقهی در این موضوع آمده است:

«لو ادعی أن أحد هذين الشخصين قاتل و لکنه لا یعلم به تفصیلاً، فله أن یطالب کلّاً منهما بالبیّنة علی عدم کونه قاتلاً، فإن أقام کلّ منهما البیّنة علی ذلك فهو، و إن لم تکن لهما بیّنة فعلی المدعی القسامة، و إن لم یأت بها فعلیهما القسامة، و إن نکلا ثبتت الدیة دون القود (موسوی خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۴۴)؛ اگر ادعا کند که یکی از این دو نفر قاتل است ولی مشخصاً وی را نمی‌شناسد، می‌تواند از هر یک مطالبه بیینه کند مبنی بر این که وی قاتل نیست. پس اگر اقامه بیینه کردند که طبق آن عمل می‌شود وگرنه اگر آن دو بیینه نداشتند بر مدعی است که اقامه قسامه کند و اگر نکرد بر آن دو لازم است که قسامه اقامه کنند و اگر نکردند، دیه بر آن دو ثابت می‌شود نه قصاص».

در این جا متهمان در صورت نکول، هر دو به پرداخت دیه محکوم می‌شوند؛ حال آن که مفروض مسئله جایی می‌باشد که یکی از دو نفر بی گناه است.

۳. افزون بر اقوال فقهی و آرای قانونی، برای تحمیل دیه بر اطراف علم اجمالی می‌توان به روایت‌های گوناگونی نیز استناد کرد که از آن جمله است:

«كَانَ قَوْمٌ يَشْرَبُونَ فَيَسْكُرُونَ - فَيَتْبَعُاجُونَ بِسَكَكَيْنِ كَانَتْ مَعَهُمْ - فَرَفَعُوا إِلَى امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ 7 فَسَجَنَهُمْ - فَمَاتَ مِنْهُمْ رَجُلَانِ وَبَقِيَ رَجُلَانِ - فَقَالَ أَهْلُ الْمُقْتُولِينَ يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ 7 - أَفَدَّهُمَا بِصَاحِبِينَا فَقَالَ لِلْقَوْمِ مَا تَرَوْنَ - فَقَالُوا نَرَى أَنْ تُقِيدَهُمَا - فَقَالَ عَلِيٌّ 7 لِلْقَوْمِ - فَلَعَلَّ ذَنْبِكَ اللَّذِينَ مَاتَا قَتَلَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ - قَالُوا لَا نَذَرِي فَقَالَ عَلِيٌّ 7 - بَلْ أَجْعَلُ دِيَةَ الْمُقْتُولِينَ عَلَى قَبَائِلِ الْأُرْبَعَةِ - وَآخِذُ دِيَةَ جِرَاحَةِ الْبَاقِيِينَ مِنْ دِيَةِ الْمُقْتُولِينَ (حرر عاملي، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۲۳۴)؛ گروهی مشروب خورده مست می شوند و در حال مستی با چاقوهایی که همراه خود داشتند با هم درگیر می شوند. آنان را نزد حضرت امیر 7 می برند و زندانشان می کند. در زندان دو نفر مرده و دو نفر دیگر زنده می ماند. اولیای دم افراد کشته شده، از حضرت می خواهند که دو نفر باقی مانده را در برابر افراد کشته شده قصاص کنند. حضرت از مردم نظرخواهی می کند که می گویند نظر ما بر قصاص است. آن گاه حضرت خطاب به آنان می فرماید چه بسا هر یک از آن دو نفری که مرده باعث قتل آن دیگری شده باشد! آن قوم اظهار ندانستن می کنند و حضرت می فرماید: من دیه کشته شدگان را بر قبیله های چهارگانه قرار داده و دیه جراحات وارد بر افراد باقی مانده را از دیه ای که به اولیای کشته شدگان داده می شود می پردازم.

این روایت که با اسناد گوناگون نقل شده است (همان) از تحمیل دیه بر افرادی سخن گفته که قاتل بودن آنان نامعلوم است و می تواند مستند تحمیل دیه بر همه اطراف علم اجمالی شمرده شود؛ نتیجه این که هر چند امکان مجازات مرتکب پیش از اثبات جرم به استناد اصل برائت وجود ندارد، تحمیل دیه استثناست و بدون اثبات جنایت، با وجود قرینه ها و شواهد دال بر اتهام می توان آن را به اطراف دعوا تحمیل کرد و وجود علم اجمالی مانع از دریافت دیه نخواهد بود.

تفاوت جنایت بر نفس با جنایت بر اعضا

پس از پذیرش این مبنا که تحمیل دیه بر اطراف علم اجمالی و دونیمه کردن آن به استناد روایت ها یا قاعده عدل و انصاف منافاتی با اصل شخصی بودن مجازات ها و اصل برائت ندارد، حال این پرسش مطرح است که چرا در ماده ۴۷۷ قانون مجازات اسلامی به شرحی که گذشت، بین جنایت بر اعضا و جنایت بر نفس تفاوت نهاده شده و در قتل دیه متوجه بیت المال است اما در جرح در صورت قسم خوردن هر دوی متهمان،

خود آنان باید دیه را پرداخت کنند؟

این رویکرد، هر چند به صراحت در آرای فقهی نیامده، برخی آرا را می‌توان یافت که از تفاوت‌گذاری بین جنایت بر نفس با جنایت بر اعضا سخن گفته‌اند و از آن جمله است:

الف) در جایی که به علت ناتوانی مرتکب، امکان پرداخت دیه نیست در این‌که دیه را می‌توان از بیت‌المال پرداخت یا نه آورده‌اند: «در فرض پرسش چنان‌چه جنایت از قبیل قتل بوده باشد، دیه از بیت‌المال پرداخته می‌شود» (مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۴۸۸). مفهوم سخن این است که در جنایت‌های کمتر از قتل این امکان وجود ندارد و حتی در صورت ناتوانی و معسر بودن مرتکب، هر چند احتمال از بین رفتن حق مجنی‌علیه وجود داشته باشد، این مسئولیت را نمی‌توان متوجه بیت‌المال کرد.

ب) در جایی که متهمان در فرض تحقق لوث با اقامه قسامه از خود رفع اتهام کنند، در این‌که با وجود علم اجمالی دیه چگونه پرداخت می‌شود آورده‌اند:

در فرض پرسش حاکم شرع دو متهم را وادار کند دیه شکستن استخوان بینی و دیگر جراحات را خودشان با توافق و مشترکاً یا منفرداً با قرعه یا بدون قرعه بدهند و اگر توافق نکردند ظاهر این است که باید دیه را به صورت مساوی بپردازند (فاضل‌لنکرانی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۷۳).

به این ترتیب چون مورد پرسش جرح بوده نه قتل، از مسئولیت متهمان در پرداخت دیه سخن گفته‌اند.

ج) به خلاف قتل که اگر قاتل به دلایلی شناخته نشود بیت‌المال عهده‌دار پرداخت دیه است در ضرب و جرح در صورت ناشناخته ماندن ضارب آورده‌اند: «ظاهراً دیه آن بر کسی نیست» (مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۴۸۸) و به این ترتیب از عدم مسئولیت بیت‌المال در جرح و ضرب سخن گفته‌اند. وی در پاسخ به پرسش دیگر می‌نویسد: «دیه بر عهده جانی است و دلیلی بر گرفتن دیه در غیر قتل از خویشاوندان جانی یا بیت‌المال نداریم» (همان).

در فتوای پیش‌گفته، گرچه فرض تعارض قسم یا قسامه با علم اجمالی به صراحت نیامده، تفکیک بین جنایت بر نفس با دیگر جنایات، باعث این تلقی شده است که حتی در فرض وجود علم اجمالی هم در فرض قتل می‌توان بیت‌المال را

مسئول دانست و به نظر می‌رسد با همین برداشت، قانون‌گذار ماده ۴۷۷ قانون مجازات اسلامی را تنظیم کرده است.

در استدلال بر فتاوی‌ی یادشده می‌توان گفت به استناد «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام، ۱۶۴)، اصل بر شخصی بودن مجازات‌هاست و فقط در قتل دلایلی بر تحمیل دیه بر بیت‌المال داریم و در جنایت بر اعضا به‌علت نبود دلیل بر تحمیل آن بر غیر متهمان یا بیت‌المال طبق قاعده باید خود افراد پردازند و در صورت در دسترس نبودن آنان، به‌علت فقدان دلیل بیت‌المال ضامن نخواهد بود.

به نظر می‌رسد دلیل تحمیل دیه در جنایت‌های بر نفس بر بیت‌المال، برخی روایت‌هایی درباره کشته‌شدن فرد در نزدیکی روستا و امثال آن است که چون فقط در قتل از امکان پرداخت دیه از بیت‌المال سخن گفته‌اند، روایت‌های «وَلَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۴، ص ۳۳۹) را هم به همین فرض ناظر دانسته و به آن فتوا داده‌اند اما چنان‌که اشاره شد، اشکال قیاس نادرست موارد وجود علم اجمالی با مواردی است که به واسطه قسم، رفع اتهام می‌شود. در مواردی که علم اجمالی پس از قسم بر قوت خود باقی باشد، وجهی برای تحمیل آن بر بیت‌المال نیست و به عبارت دیگر، از آن‌جا که پرداخت دیه از بیت‌المال یک استثنا است، باید آن را به موارد خاصی که در روایت‌ها آمده است منحصر ساخت و دلیلی بر امکان توسعه آن به فروض علم اجمالی وجود ندارد.

گذشته از این در روایت‌هایی که از هدرنبردن خون سخن گفته‌اند، عبارت‌ها اختصاص به قتل ندارد و شامل جرح هم می‌شود؛ از این‌رو اگر در اطراف علم اجمالی پس از قسم و قسامه، مسئول پرداخت دیه را بیت‌المال بدانیم تفاوتی بین جرح و قتل نیست و عبارت «وَلَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ» به معنای نفی این تحمیل در جرح نخواهد بود اما اگر متهمان اطراف علم اجمالی را مسئول بدانیم، هم از بین نرفتن خون که مورد پافشاری روایت‌هاست مصداق پیدا می‌کند و هم می‌توان در قتل و جرح با یک مبنا آن را حاکم دانست؛ از این‌رو تفکیک بین جرح با قتل در ماده ۴۷۷ قانون مجازات اسلامی مبنای فقهی قابل دفاع ندارد.

نتیجه

هر چند ماده ۴۷۷ قانون مجازات اسلامی پس از اقامه قسم به وسیله همه متهمان بین اتهام به قتل با غیر قتل تفاوت نهاده و در قتل بیت‌المال را مسئول پرداخت دیه می‌داند، از آن‌جا که دیه از امور مالی است و ملازمه با مجرمیت مرتکب ندارد، می‌توان گفت تا زمانی که اتهام با قرینه‌ها و شواهد کافی متوجه مرتکب است و دلایل کافی بر رفع اتهام نمی‌توان یافت، قصاص به علت تردید و شبهه منتفی می‌شود اما تحمیل دیه بر متهم با اصل برائت منافاتی ندارد و به علت استثنابودن مسئول شناختن بیت‌المال، باید آن را به مواردی محصور کرد که پس از اقامه قسم یا قسامه، علم اجمالی سابق منحل شود و در فروضی که علم اجمالی باقی است، تحمیل مسئولیت در جرح و قتل بر متهم مانعی ندارد.

روایت‌ها و آرای فقهی نیز مانع تحمیل دیه بر اطراف علم اجمالی نیست و اشکال تحمیل مسئولیت بر بی‌گناه، در امور مالی که دیه از جمله آن است در فقه امر پذیرفته شده‌ای است؛ از این رو می‌توان گفت مفاد ماده ۴۷۷ مبنی بر تفاوت‌گذاری بین جرح و قتل، قابل دفاع نیست و در اطراف علم اجمالی، چه قتل و چه جنایات کمتر از قتل، لازم است دیه بر اطراف علم اجمالی تحمیل شود و مسئول شناختن بیت‌المال، فاقد مبنای فقهی قابل دفاع است.

منابع و مأخذ

۱. ابن‌براج، قاضی عبدالعزیز؛ المهدب؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۲. آقابابایی‌بنی، اسماعیل؛ «مسئولیت کیفری قاتل در موارد علم اجمالی»؛ حقوق اسلامی، دوره ۱۲، ش ۴۶، ۱۳۹۴.
۳. حرّ عاملی، محمدبن‌حسن؛ وسائل الشیعه؛ قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ق.
۴. حلّی، حسن‌بن‌یوسف؛ قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق (الف).
۵. _____؛ مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق (ب).
۶. _____؛ تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة؛ قم: مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۰ق.

۷. خوانساری، سیداحمد؛ جامع المدارک فی شرح مختصر النافع؛ ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
۸. سامانه هوشمند قوانین به آدرس: <http://datta.ir>.
۹. طوسی، محمدبن حسن؛ النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی؛ ج ۲، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ق.
۱۰. _____؛ الاستبصار فیما اختلف من الأخبار؛ تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۹۰ق.
۱۱. _____؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۱۲. طوسی، محمدبن علی؛ الوسيلة إلى نیل الفضيلة؛ قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
۱۳. طیرانیان، علی رضا؛ «مطالبه ضرر و زیان از متهمین شرکت در منازعه»؛ کانون وکلا، ش ۱۰۱، ۱۳۴۵.
۱۴. عاملی، محمدبن مکی؛ اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة؛ بیروت: دارالتراث، ۱۴۱۰ق.
۱۵. فاضل لنکرانی، محمد؛ جامع المسائل؛ ج ۱۱، قم: انتشارات امیر قلم، [بی تا].
۱۶. کلینی، محمدبن یعقوب؛ کافی؛ قم: دارالحدیث للطباعة و النشر، ۱۴۲۹ق.
۱۷. لاری، سیدعبدالحسین؛ التعليقة علی ریاض المسائل؛ قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۸ق.
۱۸. محمدی، علی؛ شرح رسائل؛ ج ۲، قم: دارالفکر، ۱۳۷۳.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ استفتانات جدید؛ ج ۲، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب ۷، ۱۴۲۷ق.
۲۰. موسوی خویی، سیدابوالقاسم؛ مبانی تکملة المنهاج؛ قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۲۲ق.
۲۱. مؤذن زادگان، حسن علی؛ «بررسی جرم صدمات بدنی در اثنای منازعه»؛ پژوهش حقوق و سیاست، ش ۱، ۱۳۷۸.
۲۲. مهدوی، ابراهیم؛ «ضرر و زیان ناشیه از جرم»؛ کانون وکلا، ش ۸۳، ۱۳۴۲.
۲۳. نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۷، بیروت: دارإحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۲۴. یزدیان جعفری، جعفر؛ «معلوم نبودن مرتکب صدمات در منازعه و چگونگی جبران خسارت از زیان دیده آن»؛ حقوق اسلامی، ش ۸، ۱۳۸۵.